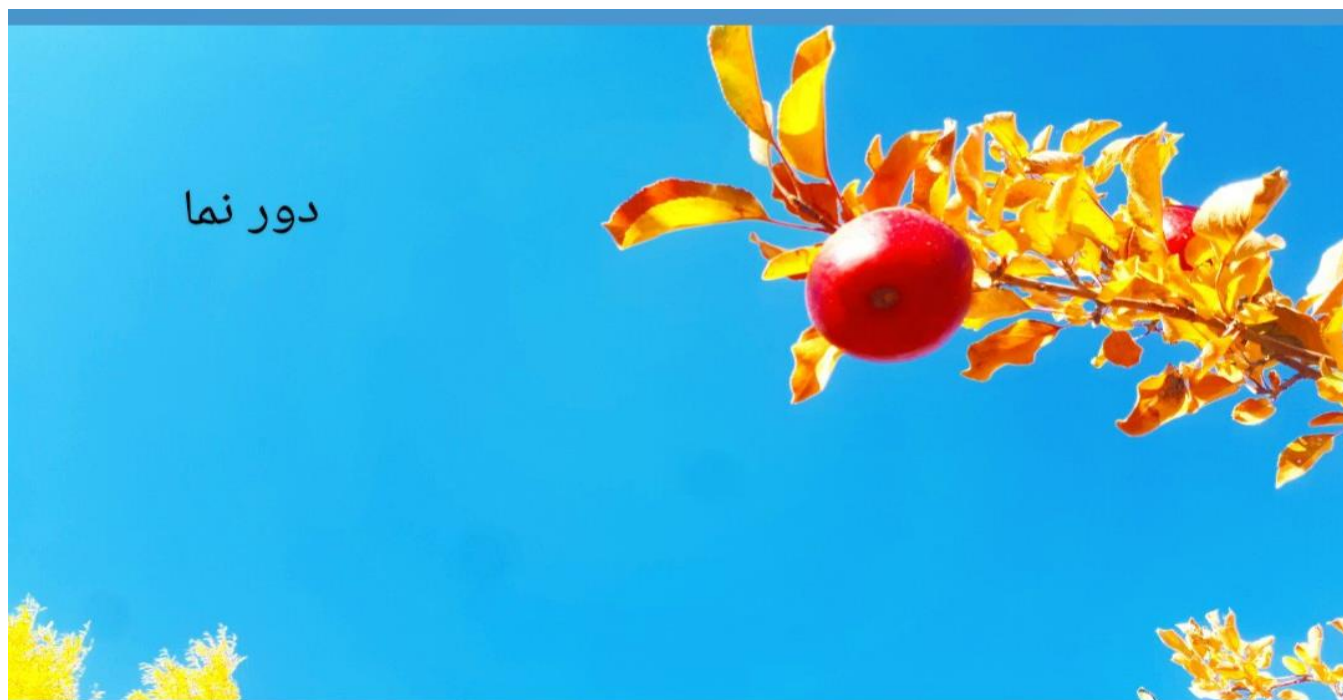


نمای طبیعی شغنان در فصل خزان





نوشته: سید اسحاق مقبل
تصویر: شکیلا نعیمی


۱۰ نومبر ۲۰۲۳






طبیعت وطن، قباب سبز و بهاری اش را از تن بیرون و این سان زردینه پوش شده است. درختانی که چندی



قبل، ملاحمت و زیبایی و سبزینه گی
شان را به مخلوقات خدا هدیه
می دادند؛ آهسته آهسته پرپر می شوند.
پرنده گانی که نجوا و ترنم شان گوش ها
و قلب ها را نوازش می داد، از
شاخه های این درختان کوچ می کنند و
می شوند مهاجر؛ شاید مهاجر به دیار
و کاشانه ی دیگران و به ناکجاها.
برگ های  که در گرمای تابستان
با آغوش باز و صمیمی زیر سایه ی
شان، مخلوقات خدا را با مهربانی جا
می دادند، می افتند به زمین و لای
خاک می شوند خُرد و خمیر. همان
درختانی را می گویم که شکوه و
جلالی داشتند و بیننده را می کردند
مجدوب زیبایی و سبزینه گی
خود .

چرخش سریع طبیعت و عمر کوتاه
 در ختان، در واقع حامل پیام های
مهم و انسانی به انسان هاست؛ این قلم
مشت نمونه ی خروار به چند مورد آن
اشاره می کند:

✓ تحول و قناعت: همه چیز زندگی
در گذر است، روزهای خوب و بد
همه می گذرند؛ به گفته ی همان ضرب
المثل مشهور، "انسان به هر حال،
تنها خدا به یک حال". پس به چیزی
که داریم و در حالتی که هستیم

سپاس گزار باشیم؛ دنیا آب روان است و زندگی در گذر. چهره های زیبا اگر یک قرن بالا هم عمر کنند،
در نهایت پژمرده و مفلوک می شوند. مثلن: طفل بودیم، شاگرد مکتب شدیم، دانش گاه رفتیم، صاحب شغل
شدیم، تقاعد می کنیم و در نهایت دیگه خود تان می دانید...   های زرد این  ها این پیام را به ما
مخابره می کنند: خواهی نخواهی همه چیز در معرض تحول است: زندگی، طبیعت، انسان، عادات و ...

✓ نوستالژی و خاطرات: دیدن رنگ زرد طبیعت انسان را به بلندای بام دنیا و پهنای آمودریا به
گذشته های دور پرتاب می کند، از لحظات کودکی تا این دم همه و همه را از چشم آدم می گذرانند؛ به سرعت
باد و برق می گذرانند. اما تجسم و تبلور کارهای خوب گذشته، وجدان آدمی را راحت می سازد لاغیر
هرچی است تنها پیشمانی در قبال دارد. البته این حس من است شاید از فرد تا فرد تفاوت کند.



✓ لذت بردن از داشته‌ها و نخوردن غم نداشته‌ها: از چیزی که داریم در کنار عزیزان خود لذت ببریم و چیزی که نداریم، ایام خوشی مان را در حسرت نداشتن اش، تلخ و تار نسازیم. اتلاف وقت و مقایسه‌ی خود با دیگران عاقلانه نیست، بکوشیم خود مان را در مرحله‌ی آن‌ها و یا بالاتر از آن‌ها برسانیم. آن‌ها هم علم، مقام یا ثروت فعلی را از ازل نداشته اند، حتمن این کار شان ماحصل تلاش و زحمتیست. این درختان هم فقط همین چند روز قبل قبای بهاری داشتند و از ملاحهت و ظرافت خاصی برخوردار بودند، اما حالا می‌بنیم شکوه و جلال گذشته را ندارند. حتی به همین حال هم نمی‌مانند، همین برگ‌های زرد هم آن‌ها را رها می‌کنند و می‌مانند تک و تنها. به خاطر جلوگیری از اطاله‌ی کلام، در این مورد پیش‌تر نمی‌گویم، به شما واگذارش می‌کنم، در مورد فکر کنید.

✓ زوال و مهربانی: اگر ثروت قارون هم در اختیار انسان باشد، اگر علم لدنی هم داشته باشد، به هر نحوی از انحاء زندگی که دلش بخواهد زندگی کند، در نهایت محکوم به زوال است؛ اگر ای حرف خوش تان نیامد، تیر تانه بیارین.

خدمت و مهربانی: این درختان با قبای بهاری دیروز خود بدون

در نظر داشت سمت، عقیده و سایر تعلقات، از آکسیجن، میوه، زیبایی و سبزیگی خود همه را یکسان مستفید ساختند و به همه آکسیجن محبت و برابری ارزانی می‌کردند؛ چی چیزی از ایشان کم شد؟ هیچ. همین مطلب برای انسان‌ها نیز صادق است، اگر بی هیچ توقعی مهربان باشیم و یک لب‌خند خالی را نثار اطرافیان خود کنیم، دنیای ما و دیگران می‌شود گل و گل‌زار. لب کلام این‌که: زندگی در هر حالتش در گذر است، عمر انسان برای بخیلی، نفرت و کینه‌توزی خیلی کوتاهست؛ پس مهربان و آینه دل باید بود.



درختان می‌توانند معلم خوبی باشند برای ما اگر آماده‌ی پذیرش درس عبرت هستیم. پ.ن: دوست خوبم، این‌که متن را از ابتدا تا انتها با دقت خواندی 🙏، به این معناست که به خواندن متون علاقه داری و اهل 🏠 استی. می‌شود پیرامون این یادداشت و ابراز احساسات در این رابطه و این‌که از نظر خودت خزان چی پیامی به انسان‌ها دارد، نظرت را پای این نوشته بنویسی. با مهر و ارادت،
مقبل

از عکاس گرامی بابت ارسال تصاویر خزانی وطن، تشکر می‌کنم.